

## اعتراف نظام معتزلي به شهادت حضرت محسن و آتش زدن خانه فاطمه (س)

### طرح شبیهه :

عبد الرحمن دمشقيه، نویسنده معاصر وهآبي، در مقاله اش با عنوان « قصة حرق عمر رضي الله عنه لبيت فاطمة رضي الله عنها» که در سایت «فیصل نور» آمده، در باره روایت نظام معتزلي و اعتراف او به شهادت حضرت محسن و آتش زدن خانه فاطمه مي نويسد:

ونقل أبو الفتح الشهرستاني في كتابه الملل والنحل ٥٧/١: وقال النظام: إن عمر ضرب بطن فاطمة يوم البيعة حتي ألقته الجنين من بطنها. وكان يصيح [عمر] احرقوا دارها بمن فيها، وما كان في الدار غير علي وفاطمة والحسن والحسين. انتهى كلام الشهرستاني.

قال الصفدي في كتاب الوافي بالوفيات ٧٦/٦ في حرف الألف، عند ذكر إبراهيم بن سيار، المعروف بالنظام، ونقل كلماته وعقائده، يقول: إن عمر ضرب بطن فاطمة يوم البيعة حتي ألقته المحسن من بطنها! يا لك من مفلس: فإن الشهرستاني يعدد هنا مخازي وضلالات النظام المعتزلي وذكر من بلاياه أنه زعم أن عمر ضرب فاطمة حتي ألقته جنينها. قال الشهرستاني « ثم زاد علي خزيه بأن عاب عليا وابن مسعودي وقال: أقول فيهما برأيي ». رأيتم معشر المسلمين منهج الرافضة في النقل.

كذلك فعل الصفدي في تعداد مخازي عقائد المعتزلة باعترافك.

### اصل كلام شهرستاني و صفدي در نقد شخصيت نظام :

محمد بن عبدالكريم شهرستاني (متوفاي 548هـ) در الملل والنحل مي گوید:

النظامية، اصحاب إبراهيم بن يسار بن هانيء النظام وقد طالع كثيرا من كتب الفلاسفة وخلق كلامهم بكلام المعتزلة وانفرد عن اصحابه بمسائل...

الحادية عشرة ميله إلي الرفض ووقيعته في كبار الصحابة قال اولاً لا امامة الا بالنص والتعيين ظاهراً مكشوفاً وقد نص النبي صلي الله عليه وسلم علي علي رضي الله عنه في مواضع واطهر اظهارة لم يشتبه علي الجماعة الا ان عمر كتم ذلك وهو الذي تولي بيعة أبي بكر يوم السقيفة ونسبه إلي الشك يوم الحديبية في سؤاله الرسول عليه الصلاة والسلام حين قال ألسنا علي حق أ ليسوا علي الباطل؟ قال: نعم، قال عمر: فلم نعطى الدنية في ديننا قال هذا شك وتردد في الدين ووجدان حرج في النفس مما قضي وحكم وزاد في الفرية فقال: إن عمر ضرب بطن فاطمة يوم البيعة حتي القته الجنين من بطنها وكان يصيح احرقوا دارها بمن فيها وما كان في الدار غير علي وفاطمة والحسن والحسين. وقال: تغريبه نصر

بن الحجاج من المدينة إلي البصرة وابداعه التراويح ونهيه عن متعة الحج ...»

ابراهيم بن يسار بن هاني، نظام، بسياري از كتب فلاسفه را مورد مطالعه قرار داد. و سخن آنان را با سخنان معتزله در آميخت و در برخي از مسائل تفرد داشت؛ از آن جمله: يازدهمين مورد از تفردات وي گرايش به مذهب تشيع و توهين به بزرگان صحابه بود؛ وي مي گفت: پيامبر (صلي الله عليه وسلم) بر امامت علي تصريح کرده و او را جانشين خويش تعيين نموده است، و صحابه ي پيامبر (صلي الله عليه وسلم) نیز به اين مطلب آگاه بودند؛ اما عمر به نفع ابوبکر اين مساله را پنهان داشت و او بود که براي ابوبکر بيعت گرفت.

در داستان حديبيه، عمر در مقابل رسول خدا (صلي الله عليه وآله وسلم) و فرمان وي دچار شك و ترديد مي شود و با حالي اعتراض گونه مي گويد: مگر ما بر حق و آنان بر باطل نيستند؟ رسول خدا (صلي الله عليه وآله وسلم) فرمود: بلي، روش ما بر حق است و آنان به بيراهه مي روند، عمر گفت: پس چرا بايد با افراي که همسنگ ما نيستند، پيمان ببنديم؟ اين سخن عمر نشانه اي است از شك و ترديد او در درستي راه و فرماني که پيامبر صادر کرده بود.

وي داستاني دروغين جعل کرده و گفته: عمر در روز بيعت، شکم حضرت فاطمه (رضي الله عنها) را زد و او سقط جنين کرد؛ در حالیکه فریاد مي زد، «خانه فاطمه را با ساکنان آن بسوزانيد» و حال آنکه جز علي، فاطمه، حسن و حسين کسي ديگر در خانه نبود.

همچنين عمر بود که نصر بن حجاج را از مدينه به بصره تبعيد کرد، نماز تراويح را ابداع کرد، از متعه حج بازداشت و ...

الشهرستاني، محمد بن عبد الكريم بن أبي بكر أحمد (متوفاي 548هـ)، الملل والنحل، ج 1، ص 57، تحقيق: محمد سيد كيلاني، ناشر: دار المعرفة - بيروت - 1404هـ.

صفتي، نیز پس از نقل کلام شهرستاني در باره نظام مي نويسد:

ومنها ميله إلي الرفض ووقوعه في أكابر الصحابة رضي الله عنهم وقال نص النبي (ص) علي أن الإمام علي وعينه وعرفت الصحابة ذلك ولكن كتمه عمر لأجل أبي بكر رضي الله عنهما وقال إن عمر ضرب بطن فاطمة يوم لبيعة حتي ألقط المحسن من بطنها ...

وقد ذهب جماعة من العلماء إلي أن النظام كان في الباطن علي مذهب البراهمة الذين ينكرون النبوة وأنه لم يظهر ذلك خوفا من السيف فكفره معظم العلماء وكفره جماعة من المعتزلة حتي أبو الهذيل والإسكافي وجعفر ابن حرب كل منهم صنف كتابا في تكفيره ....

... در برخي از مسائل با معتزله همنظر بود و در برخي ديگر تفرد داشت از آن جمله: گرايش وي به رفض و توهين به بزرگان صحابه پيامبر (ص) بود؛ وي مي گفت: پيامبر (صلي الله عليه وسلم) بر امامت علي تصريح کرده و او را جانشين خويش تعيين نموده است، و صحابه ي پيامبر (صلي الله عليه وسلم) نیز به اين مطلب آگاه بودند؛ اما عمر به نفع ابوبکر

این مساله را پنهان داشت و می گفت: عمر در روز بیعت با ابوبکر شکم حضرت فاطمه ی حضرت زهرا را زد چنانکه وی محسن را سقط کرد.

برخی از علما معتقدند که نظام در حقیقت مذهب برهمنائی داشت یعنی: کسانی که منکر نبوت اند؛ و او به خاطر بیم از شمشیر، عقیده اش را پنهان نمود. اکثر علما وی را کافر می دانند و گروهی از پیشوایان معتزله همچون ابوهدیل، اسکافی و جعفر بن حرب نیز او را کافر دانسته اند و در این باره کتاب هایی نوشته اند.

الصفدي، صلاح الدين خليل بن أيبك (متوفاي 764هـ)، الوافي بالوفيات، ج 6، ص 15، تحقيق أحمد الأرنؤوط وتركي مصطفى، ناشر: دار إحياء التراث - بيروت - 1420هـ - 2000م.

## نقد و بررسی :

ابراهیم بن سیار بن هانی، مشهور به نظام (متوفای 230هـ) فیلسوف و متکلم مشهور اهل سنت، مؤسس فرقه نظامیه و از برزگان معتزله، از کسانی است که به هتک حرمت صدیقه شهیده سلام الله علیها توسط خلیفه دوم و نیز برخی دیگر از حقائق و وقایعی که در صدر اسلام اتفاق افتاده، اعتراف کرده است؛ اما متأسفانه دانشمندان اهل سنت بدون تدبّر در سخنان او و فقط به خاطر اعتراف او به حقایقی از این دست، او را مورد بی مهری شدید قرار داده و بدون این که مدرکی ارائه دهند، تهمت های ناروایی متوجه او کرده و حتی گفته اند که او «برهمنائی» بوده نه مسلمان!!!.

## آیا نظام مذهب برهمنائی داشت؟

صلاح الدین صفدی، بدون این که مدرکی ارائه دهد، نظام را دارای مذهب «برهمنائی» معرفی کرده و می گوید:

وقال ابن أبي الدم قاضي حماة وغيره في كتب الملل والنحل إن النظام...

در جواب صفدی می گوییم :

اولا: صفدی مشخص نکرده که این قضیه در کدامیک از کتاب های ملل و نحل آمده است که این خود نشان دهنده تردید او در صحت مطلب است؛ ثانيا: ادعای برهمنائی بودن نظام، با اعتقاد وی به نصب امام علیه السلام توسط رسول خدا به عنوان امام، با یکدیگر سازگاری ندارد و تناقضی آشکار در کلام صفدی است؛ زیرا چگونه ممکن است کسی منکر نبوت نبی اکرم صلی الله علیه وآله باشد؛ ولی در عین حال بحث خلافت او را پیش کشیده و اعتقادش این باشد که رسول صلی الله علیه وآله، علی علیه السلام را به جانشینی خود برگزیده است؟

آیا ممکن است کسی منکر نبوت فردی باشد؛ ولی برای فعل او (انتصاب علی علیه السلام به جانشینی خودش) ارزش

قائل باشد و این حقیقت را بازگو کند و بعضی از صحابه را به خاطر کتمان این مطلب به منفعت طلبی وصف کند؟!!!

بنابراین، اتهام برهمنائی بودن وی، سخنی است به گزاف که به نظر می رسد تنها به خاطر پرده برداری از برخی

حقایق، به او نسبت داده شده است.

## بررسی اشکالات شهرستانی بر نظام:

مهمترین اشکالاتی که شهرستانی به نظام می‌گیرد و به همین دلیل روایت وی را رد می‌کند، چهار مطلب (به علاوه تصریح به شهادت حضرت زهرا توسط عمر) است که آن را نقل و نقد آن را نیز ذکر خواهیم کرد:

### 1. تصریح به امامت امیرالمؤمنین، توسط رسول خدا (علی‌هما السلام):

نخستین اشکال شهرستانی بر نظام این است که وی معتقد به منصوص بودن امامت پس از پیامبر بوده و گفته است: رسول خدا صلی الله علیه وآله، امیرمؤمنان علیه السلام را به عنوان امام پس از خودش نصب کرده است؛ ولی عمر آن را انکار کرده است:

اولاً لا امامة الا بالنص والتعيين ظاهراً مكشوفاً وقد نص النبي صلي الله عليه وسلم علي رضي الله عنه في مواضع واظهر اظهاراً لم يشتهه علي الجماعة الا ان عمر كنتم ذلك وهو الذي تولي بيعة أبي بكر يوم السقيفة. وي مي‌گفت: پیامبر (صلي الله عليه وسلم) بر امامت علي تصریح کرده و او را جانشین خویش تعیین نموده است، و صحابه ی پیامبر (صلي الله عليه وسلم) نیز به این مطلب آگاه بودند؛ اما عمر به نفع ابوبکر این مسأله را پنهان داشت و او بود که برای ابوبکر بیعت گرفت.

### پاسخ:

این عبارت اختصاص به نظام ندارد؛ بلکه برخی دیگر از بزرگان اهل سنت؛ از جمله امام الحرمین غزالی نیز به آن تصریح کرده است.

... واجمع الجماهير علي متن الحديث من خطبته في يوم عيد يرحم باتفاق الجميع وهو يقول: « من كنت مولاه فعلي مولاه » فقال عمر بخ بخ يا أبا الحسن لقد أصبحت مولاي ومولي كل مولى فهذا تسليم ورضي وتحكيم ثم بعد هذا غلب الهوي تحب الرياسة وحمل عمود الخلافة و عقود النبوة وخفقان الهوي في قعقة الرايات واشتباك ازدحام الخيول وفتح الأمصار وسقاهاهم كأس الهوي فعادوا إلي الخلاف الأول: « فنبذوه وراء ظهورهم واشتروا به ثمناً قليلاً ». ولما مات رسول الله صلي الله عليه وسلم قال قبل وفاته اتتوا بدواة وبيضاء لأزيرل لكم إشكال الأمر واذكر لكم من المستحق لها بعدي.

قال عمر رضي الله عنه دعوا الرجل فإنه ليهجر...

از خطبه های رسول گرامی اسلام (صلي الله عليه وآله وسلم) خطبه آن حضرت به اتفاق همه مسلمانان در روز عید غدیر خم است که در آن فرمود: هر کس من مولا و سرپرست او هستم، علي مولا و سرپرست او است. عمر پس از این

فرمایش رسول خدا (صلي الله عليه وآله وسلم) به علي (عليه السلام) اين گونه تبريك گفت:

افتخار، افتخار اي ابوالحسن، تو اکنون مولا و رهبر من و هر مولاي ديگري هستي.

اين سخن عمر حكايت از تسليم او در برابر فرمان پيامبر و امامت و رهبري علي (عليه السلام) و نشانه رضائتش از انتخاب علي (عليه السلام) به رهبري امت دارد؛ اما پس از گذشت آن روزها، عمر تحت تأثیر هواي نفس و علاقه به رياست و رهبري خودش قرار گرفت و استوانه خلافت را از مكان اصلي تغيير داد و با لشكر كشي ها، برافراشتن پرچم ها و گشودن سرزمين هاي ديگر، راه امت را به اختلاف و بازگشت به دوران جاهلي هموار كرد و [مصدق اين آيه قرآن شد]:  
پس، آن [عهد] را پشت سر خود انداختند و در برابر آن، بهايي ناچيز به دست آوردند، و چه بد معامله اي كردند.  
و زماني كه رسول خدا از دنيا رفت، پيش از رحلت، فرمود: كاغذ و دواتي براي من بياوريد تا مشكل شما را در امر خلافت پس از خودم حل و كسي را كه مستحق آن است، براي شما ذكر نمايم. عمر گفت: به سخنان اين مرد توجه نكنيد، او هذيان مي گويد.

الغزالي، أبو حامد محمد بن محمد، سر العالمين وكشف ما في الدارين، ج 1، ص 18، باب في ترتيب الخلافة والمملكة، تحقيق: محمد حسن محمد حسن إسماعيل وأحمد فريد المزيدي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، 1424هـ - 2003م.

حال پرسش ما از اهل سنت اين است كه: آیا شما مي توانيد به خاطر اين سخن، امام الحرمين غزالي، اين شخصيت برجسته اهل تسنن را تضعيف كنيد؟

## 2. شك عمر در نبوت رسول خدا (ص):

اشكال دوم شهرستاني به نظام اين است كه وي معتقد بوده عمر بن الخطاب در صلح حديبيه در نبوت رسول خدا شك کرده است:

ونسبه إلي الشك يوم الحديبية في سؤاله الرسول عليه الصلاة والسلام حين قال ألسنا علي حق أليسوا علي الباطل؟ قال: نعم، قال عمر: فليم نعطي الدنيا في ديننا؟ قال: هذا شك وتردد في الدين ووجدان حرج في النفس مما قضي.

در داستان حديبيه، عمر در مقابل رسول خدا (صلي الله عليه وآله وسلم) و فرمان وي دچار شك و ترديد مي شود و با حالي اعتراض گونه مي گويد: مگر ما بر حق و آنان بر باطل نيستند؟ رسول خدا (صلي الله عليه وآله وسلم) فرمود: بلي، روش ما بر حق است و آنان به بيراهه مي روند، عمر گفت: پس چرا بايد با افرادي كه همسنگ ما نيستند، پيمان ببنديم؟ اين سخن عمر نشانه اي است از شك و ترديد او در درستي راه و فرماني كه پيامبر صادر کرده بود.

## پاسخ:

اعتراض عمر به پيامبر اكرم صلي الله عليه وآله در حديبيه، قضيه اي است كه در صحيح بخاري و مسلم آمده و از قول

سَهْلُ بْنُ حُنَيْفٍ نقل شده و آن را با اعتراض خوارج به حضرت علي عليه السلام را در صفين مقایسه کرده است:  
عن أبي وأئيل، قَالَ كُنَّا بِصِفَيْنَ فَقَامَ سَهْلُ بْنُ حُنَيْفٍ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ اتَّهَمُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِنَّا كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
وَسَلَّمَ يَوْمَ الْحُدَيْبِيَّةِ، وَلَوْ نَرَى قِتَالًا لَقَاتَلْنَا، فَجَاءَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَسْنَا عَلَى الْحَقِّ وَهُمْ عَلَى الْبَاطِلِ  
فَقَالَ: بَلَى. فَقَالَ أَلَيْسَ قِتَالَنَا فِي الْجَنَّةِ وَقِتَالَهُمْ فِي النَّارِ قَالَ: بَلَى. قَالَ فَعَلَيْ مَا نُعْطِي الدِّيَّةَ فِي دِينِنَا؟ ...

أبي وائل مي گوید: در صفين بوديم که سهل بن حنيف برخواست و گفت: اي مردم! مواظب خودتان باشيد، ما در حديبيه  
با رسول خدا (صلي الله عليه وآله) بوديم، اگر جنگي پيش مي آمد، مي جنگيديم، عمر بن خطاب نزد پيامبر آمد و گفت:  
اي رسول خدا! مگر نه اين است که ما بر حقيم و آنان بر باطل؟ فرمود: آري، چنين است. گفت: مگر نه اين است که  
کشته هاي ما بهشتي هستند و کشته هاي آنان جهنمي؟ فرمود: آري چنين است، گفت: پس چرا بايد با ذلت بازگرديم، و  
نبايد خدا بين ما و آنان حکم نمايد؟ رسول خدا (صلي الله عليه وآله) فرمود: اي پسر خطاب! من فرستاده خدا هستم ،  
پس خداوند هرگز مرا خوار و کوچک نمي کند.

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفاي 256هـ)، صحيح البخاري، ج 3، ص 1162، ح 3011، كِتَابُ الْجِهَادِ وَالسِّيَرِ، بَابُ إِثْمٍ  
مِنْ عَاهِدِ ثُمِّ عَدْرَ، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، 1407 - 1987 .

شك عمر در نبوت رسول اكرم صلي الله عليه وآله وسلم از مسلمات نزد اهل سنت مي باشد که، احمد بن حنبل، عبد  
الرزاق صنعاني، شمس الدين ذهبي، ابن حبان، جلال الدين سيوطي و ديگران اين قضيه را مفصل نقل کرده و حتي  
تصريح کرده اند که عمر بن خطاب به خاطر شك خود و جسارت به پيامبر گرامي صلي الله عليه وآله بارها صدقه و کارهاي  
نيکي انجام داد تا کفاره عمل او باشد.

البته اين مطلب را در بخش مستقلي تحت عنوان [استدلال به آيه بيعت رضوان](#) بررسي کرده ايم که علاقه مندان مي  
توانند تفصيل بحث را در آن جا بخوانند.

بنابراين، نقل اين مطلب، اختصاص به نظام ندارد؛ بلکه بسياري از بزرگان اهل تسنن آن را نقل کرده اند. حال با توجه  
به اين نکته آيا مي توان افراي همچون بخاري، مسلم، ذهبي، ابن حبان، عبد الرزاق صنعاني، طبراني، سيوطي و...  
را به خاطر نقل اين مطلب تضعيف کرد؟

### 3. نماز تراويح از بدعت هاي عمر:

سومين اشکال شهرستاني بر نظام اين است که وي گفته نماز تراويح از بدعت هاي عمر است!

**پاسخ:**

وابداعه (عمر) التراويح:

نقل این مطلب نیز اختصاص به نظام ندارد؛ بلکه این مطلب از قطعیات تاریخ است که حتی محمد بن اسماعیل بخاری در صحیح ترین کتاب اهل سنت، آن را نقل کرده است. بخاری می نویسد:

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ الْقَارِيِّ... فَقَالَ عُمَرُ إِنِّي أَرَى لَوْ جَمَعْتُ هَؤُلَاءِ عَلَيَّ قَارِيٍّ وَاحِدٍ لَكَانَ أَمْثَلًا. ثُمَّ عَزَمَ فَجَمَعَهُمْ عَلَيَّ أَبِي بِنِ كَعْبٍ، ثُمَّ خَرَجْتُ مَعَهُ لَيْلَةَ أُخْرَى، وَالنَّاسُ يُصَلُّونَ بِصَلَاةِ قَارِيهِمْ، قَالَ عُمَرُ نِعْمَ الْبِدْعَةُ هَذِهِ...

عمر گفت: نظر من این است که اگر برای این نماز گزاران امام جماعتی قرار دهم بهتر است؛ سپس تصمیمش را عملی کرد و ابی بن کعب را مأمور اقامه جماعت کرد.

راوی می گوید: شبی همراه عمر بیرون آمدم مردم را دیدم که پشت سر یک شخص نماز می خوانند. عمر گفت: این کار عجب بدعت خوبی است.

البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل أبو عبدالله (متوفای 256هـ)، صحیح البخاری، ج 2، ص 707، ح 1906، کتاب صلاة التراويح، باب فَضْلِ مَنْ قَامَ رَمَضَانَ، تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت، الطبعة: الثالثة، 1407 - 1987.

آیا می توان محمد بن اسماعیل بخاری را به خاطر نقل این روایت تضعیف و کتاب او را از اعتبار انداخت؟

#### 4. نهی عمر از متعه حج:

چهارمین اشکالی که شهرستانی به نظام دارد، این است که وی معتقد بوده که عمر بر خلاف سنت رسول خدا، حکم به تحریم متعه حج کرده است.

ونهیة عن متعة الحج ومصادرة العمال كل ذلك احدث.

#### پاسخ:

اتفاقاً این مطلب نیز از قطعیات تاریخ است و تنها نظام آن را نقل نکرده است؛ بلکه بسیاری از بزرگان اهل تسنن؛ از جمله محمد بن اسماعیلی بخاری و مسلم نیشابوری در صحیحش بر این مطلب تصریح کرده اند.

محمد بن اسماعیل بخاری در صحیحش نقل می کند که:

حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ عِمْرَانَ أَبِي بَكْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو رَجَاءٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ أَنْزَلَتْ آيَةُ الْمُتَعَةِ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَفَعَلْنَاهَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَمْ يُنْزَلْ قُرْآنٌ يُحَرِّمُهُ وَلَمْ يَنْهَ عَنْهَا حَتَّى مَاتَ قَالَ رَجُلٌ بِرَأْيِهِ مَا شَاءَ قَالَ مُحَمَّدٌ يُقَالُ إِنَّهُ عُمَرُ .

آیه متعه در زمان رسول خدا نازل شد و ما در زمان رسول خدا به آن عمل می کردیم و آیه ای هم بر حرمت آن نازل نگردید و رسول خدا هم تا دم مرگ ما را از آن منع نکرد، مردی با رأی و میل خودش هر چه دلش خواست گفت.

محمد (بخاری) گفته: این شخص عمر بن الخطاب بود.



البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفى 256هـ)، صحيح البخاري، ج 4، ص 133، ح 4246، كتاب التفسير، باب فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، 1407 - 1987.

و محمد بن مسلم نيشابوري مي نويسد:

حَدَّثَنَا حَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبُكَرَاوِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ يَعْنِي ابْنَ زِيَادٍ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَأَتَاهُ أَتٍ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَابْنُ الزُّبَيْرِ اخْتَلَفَا فِي الْمُتَعَتَيْنِ فَقَالَ جَابِرٌ فَعَلْنَاهُمَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ نَهَانَا عَنْهُمَا عَمْرٌ فَلَمْ نَعُدْ لَهُمَا.

ابونضره مي گوید: در خدمت جابر بن عبد الله انصاري بوديم، شخصي آمد و گفت: ابن عباس و ابن زبير در باره ازدواج موقت (متعّه) و متعه حج اختلاف نظر دارند، جابر گفت: هر دو متعه را در زمان رسول خدا (صلي الله عليه وآله وسلم) انجام داديم، سپس عمر ما را از آن نهي کرد و به آن عمل نکرديم.

النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري (متوفى 261هـ)، صحيح مسلم، ج 2، ص 914، ح 1249، كتاب الحج، باب التّفصير في العُمْرَةِ، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

و سرخسي فقيه مشهور حنفي، در كتاب المبسوط تصريح کرده و مي نويسد:

وقد صحّ أنّ عمر رضي الله عنه نهى الناس عن المتعة فقال: متعتان كانتا علي عهد رسول الله صلي الله عليه وسلم وأنا أنهي الناس عنهما: متعة النساء، و متعة الحج.

در خبر صحيح از عمر وارد شده است که از ازدواج موقت مردم را منع کرد و گفت: دو متعه در زمان رسول خدا (صلي الله عليه وآله وسلم) جايز بود و به آن عمل مي کردند؛ ولي من از آن نهي مي کنم، يکي ازدواج موقت و دوم متعه حج.

السرخسي، شمس الدين (متوفى 483هـ)، المبسوط، ج 4، ص 27، ناشر: دار المعرفة - بيروت.

علاقه مندان مي توانند براي اطلاع بيشتر در اين باره به مقاله [مشروعيت متعه در كتاب هاي اهل سنت](#) مراجعه فرمايند با اين حال، آیا مي توان محمد بن اسماعيل بخاري را به خاطر اعتراف به اين حقيقت که خليفه دوم متعه را تحریم کرده، تضعيف کرد؟

در نتیجه تمام اشکالات شهرستاني بر نظام مردود و غير قابل قبول است.

## ستایش های نظام:

از همه اين ها که بگذريم، نظام فرد ضعيفي نيست؛ بلکه برخي از عالمان اهل سنت ستايش هايي از وي نموده اند: از

جمله خود صفدي در ابتدای شرح حال و ترجمه نظام مي گوید:

وكان إبراهيم هذا شديد الذكاء.

ابراهيم بن سيار از هوش بسيار بالايي برخوردار بود.



الصفدي، صلاح الدين خليل بن أيبك (متوفاي 764هـ)، الوافي بالوفيات، ج 6، ص 12، تحقيق أحمد الأرناؤوط وتركي مصطفى، ناشر: دار إحياء التراث - بيروت - 1420هـ - 2000م.

خطیب بغدادی از عالمان بزرگ اهل سنت در باره او می گوید:

إبراهيم بن سيار، أبو إسحاق النظام: ورد بغداد وكان أحد فرسان أهل النظر والكلام علي مذهب المعتزلة، وله في ذلك تصانيف عدة، وكان أيضا متأدبا، وله شعر دقيق المعاني علي طريقة المتكلمين، وأبو عثمان الجاحظ كثير الحكايات عنه. إبراهيم بن سيار از جمله کسانی بود که وارد بغداد شد. او از یکه تازان و صاحب نظران در علم کلام بر طبق مذهب معتزله بود، و در علم کلام (بر طبق آرای مذهب معتزله) کتاب های زیادی به رشته تحریر در آورده است، او فردی ادیب بود، و اشعار بسیار دقیق و پرمعنایی در زمینه علم کلام سروده است. ابوعثمان جاحظ (شاگرد او) مطالب بسیاری از او نقل کرده است.

البغدادی، أحمد بن علي أبو بكر الخطيب (متوفاي 463هـ)، تاريخ بغداد، ج 6، ص 97، رقم 3131، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.

ابن ماکولا در باره او می گوید:

وأما نظام بتشديد الظاء فهو إبراهيم بن سيار أبو إسحاق النظام مولي بني الحارث بن عباد من بني قيس بن ثعلبة وكان أحد فرسان المتكلمين وله شعر مليح رقيق.

منظور از نظام إبراهيم بن سيار ابواسحاق النظام است... او (در زمان خودش) از یکه تازان و صاحب نظران در علم کلام بود، وی اشعار زیبا و روانی سروده است.

إبن ماکولا، علي بن هبة الله بن أبي نصر (متوفاي 475هـ)، الإكمال في رفع الارتباب عن المؤلف والمختلف في الأسماء والكن، ج 7، ص 274، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى 1411هـ.

## نتیجه:

نظام معتزلی، از بزرگان اهل سنت است و تضعیفات که برای او نقل کرده اند، فقط و فقط به خاطر اعتراف به حقایقی است که برملا شدن آن ها، اصل مشروعیت خلافت خلفا را زیر سؤال می برد؛ بنابراین اشکالات برخی از عالمان اهل سنت؛ همچون شهرستانی و صفدی بر او وارد نیست و اعتقادات خاص او سبب تضعیف او نخواهد شد؛ زیرا بسیاری از بزرگان اهل سنت نیز همان اعتقادات را داشته اند.

**مرفوع بنشینید**

**گروه پاسخ به شبهات**

**مؤسسه تحقیقات حضرت ولی عصر (عج)**